روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیر مسئول: مسعود حیدری
زیر نظر شورای سردبیری

چاپ: کارو کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
toseeirani.ir

«رضا»؛ حکایت عشقی قدیمی است در روزگاری نو؛

روایتی مردانه از یک جدایی روشنفکرانه

رضا و همسرش پس از ۹ سال زندگی مشترک قرار است از هم جدا شوند و البته به درخواست فاطی (با بازی سحر دولتشاهی). این زن و شوهر با توافقی دوستانه به دادگاه می روند و بدون هیچ درگیری از هم جدا می شوند. فاطی می رود اما رضا به خانه باز می گردد؛ انگار که هیچ اتفاق خاصی نیفتاده باشد، زندگی جریان عادی اش را طی می کند: رضا غمگین یا حتی خشمگین نیست، به در و دیوار نمی کوبد، از فاطی نمی خواهد برگردد. او خیلی راحت به زندگی و خانه بدون فاطی بر می گردد، گویی از مدت ها پیش خودش را برای چنین شرایطی آماده کرده است. حالا و از این به بعد او مردی است که اطرافیانش او را رها کرده اند.

آذر فخری

کارگردان: علیرضا معتمدی
فیلم‌نامه: علیرضا معتمدی
بازیگران: سحر دولتشاهی، علیرضا معتمدی، ستاره پسیانی، رضا داوودنژاد، افسر اسدی، سولماز غنی، نسیم میرزاده، پانته آ مرزبانیان

«رضا» شاید از هیجان انگیزترین فیلم‌های این سال‌های سینمای ایران است. فیلمی شخصی که خودش را در پرسه‌زنی‌ها و سرگردانی شخصیت اصلی‌اش در یک دوران برزخی بعد از پایان و قبل از آغاز دوباره یک رابطه تعریف می‌کند.

«رضا» (با بازی علیرضا معتمدی) شخصیتی است سرشار از تناقض‌ها و ضعف‌ها و دروغ‌ها و ترس‌هایش که به همه‌چیز نوک می‌زند، دور خودش می‌چرخد و تکلیفش با خودش و رابطه‌هایش روشن نیست. شخصیتی که می‌تواند بخندد و بخنداند، بچرخد و خوش بگذراند، اما در نهایت بسیار تنها باشد. رضا در برابر هر چه برایش اتفاق می‌افتد، رضایتی منفعلانه دارد. او از خواب بیدار می‌شود، لباس عوض می‌کند تا از خانه بیرون برود، اما ناگهان روی تختش می‌نشیند، و در نهایت در خانه می‌ماند و پس دوباره لباس بیرون را با لباس خانه عوض می‌کند! این رضا نمی‌داند چه می‌خواهد و چه کار باید بکند؛ بنابراین به همه‌چیز رضایت می‌دهد! رضا نویسنده و معمار است. کوچه پس کوچه‌های اصفهان می‌گردد، از دختر عمه‌اش می‌خواهد به رابطه‌ای که در گذشته با هم داشته‌اند برگردند، اما می‌دانیم رابطه‌ای که دوباره بین آن دو شکل می‌گیرد چندان جدی نیست زیرا دختر عمه هیچ وقت به رضا علاقه نداشته. دختر می‌گوید رضا هیچ‌وقت برایش جذابیت نداشته، در حالی که رضا خودش را جذاب‌ترین پسر فامیل می‌داند. رضا به همین بسنده نمی‌کند؛ در کافی‌شاپی با دختری مسیحی آشنا می‌شود و با او وارد رابطه می‌شود. رابطه‌ای که به نظر خوب پیش می‌رود تا زمانی که فاطی زنگ می‌زند و برای ناهار به خانه می‌آید. مانند دوستی قدیمی که می‌آید به دوستش سری بزند. رضا در همین ضمن وارد رابطه‌ای دیگر هم می‌شود؛ در جاده‌ای روستایی دچار مشکل قلبی می‌شود و یک دختر سوارکار او را به بیمارستان می‌رساند و همین باعث ایجاد رابطه دوستانه بین آن دو می‌شود! هر چند این رابطه هم به خاطر حضور گاه و بی‌گاه فاطی به جایی نمی‌رسد.

مشکل بزرگ: این مرد تنهاست

مسئله رضا این است که نمی‌داند بعد از فاطی باید چه کار کند. او قلابش را به سوی هر رابطه‌ای که در اطرافش وجود دارد می‌اندازد و به هر کدام گیر کرد، به سوی آن رابطه خیز بر می‌دارد. برای او بین یک دختر سوارکار، دختر فامیل و ویولت مسیحی تفاوتی وجود ندارد و هر کدام از آن‌ها که به او پاسخ مثبت می‌دهد، رضا با او وارد رابطه می‌شود. برای او فقط فاطی متفاوت است. زنی که نه از زندگی رضا کاملا بیرون رفته که رضا بتواند با شخص دیگری وارد رابطه شود و نه کاملا به زندگی او برمی‌گردد تا تکلیف رضا روشن شود. زنی که رضا را در بلاتکلیفی مطلق قرار داده است، رضایی که هیچ اعتراضی به رفت‌وآمدهای گاه‌وبیگاه فاطی ندارد. او اصلا شبیه تص.ری که ما از یک مرد ایرانی داریم نیست، او یک مرد ایرانی امروزی است که سعی می‌کند رفتارهای همسرش را درک کند و بعد از جدایی دنبال یک رابطه می‌گردد، هر چند هنوز فاطی در اولویت است.

معماری قدیمی خانه رضا، تخت‌خواب رو به حیاط اش، چیدمان فضای خانه و حتی دفتر معماری‌اش، قرار است رضا را مردی آرام معرفی کنند. رضا پس از طلاق شروع می‌کند به کندوکاو درباره خود! خود را در شهر زنان رها می‌کند و با آنان می‌رود و می‌آید تا بفهمد چرا زن محبوبش او را نخواسته است. همه آن خلوت‌ها و پرسه‌زنی‌های پس از جدایی‌اش انگار او را متوجه خودش می‌کند تا جور دیگری به رضا نگاه کند و به شناخت تازه‌ای برسد.

فیلمی فقط برای رضا!

همه چیز برای آن که رضا خوب دیده شود! بهتر شناسانده شود، خودش، تنهایی‌اش بلاتکلیفی‌اش. از اسم فیلم هم چنین برمی‌آید که داستان روایت رضاست و نه فاطی به‌عنوان همسرش .داستان سردرگمی و انفعال رضاست در برابر زنی که هم دوستش دارد و هم نمی‌تواند با او زندگی کند. این چه تناقض دردناکی است که این مرد دچارش شده؟ و آن دختران دیگری که در زندگی‌اش پیدا و سپس ناپدید می‌شوند. رضا با هیچ‌کس نمی‌تواند خود خودش باشد. او ذاتا یک مرد تنهاست. و این تنهایی او را در تقابل با چهان پیرامونش قرار می‌دهد. رضا هم شوخ است هم خشن. مجموعه‌ای از رفتارهای متناقض. شوخ‌طبعی باید با نرمش همراه باشد، پس این خشونت از کجا می‌آید؟ آیا از دنیای مدرنی که در آن گیر افتاده است؟ دنیایی که با گرفتاری‌های فزاینده‌اش با شلوغی‌اش نمی‌گذارد او تنهایی‌اش را آن‌چنان که دوست دارد در کنار زنی که واقعا دوستش دارد زندگی کند؟ دنیایی که رضا را پس می‌زند، از قضا همان دنیایی است که رضا هم آن را پس می‌زند. اما این پس زدن دوجانبه نه از روی نفرت بلکه از شدت عشق است؛ همان رابطه‌ای است که رضا در دنیای بیرونی به فاطی دارد.

رضا در لحن و روایت به ملودرام‌های مرسوم سینمای ایران شباهتی ندارد، بسترسازی فیلمساز برای به چالش کشیدن بحران مردانه است؛ در سکانس بعد از محضر در یک نمای لانگ‌شات رضا و فاطی را می‌بینیم پس از خداحافظی از هم فاطی از کادر خارج می‌شود اما دوربین رضا را دنبال می‌کند. حالا تنهایی رضایی آنکه بدانیم دلیل طلاق آن‌ها چه بوده برای مخاطب مهم می‌شود، رضا به‌عنوان یک مرد بعد از طلاق دچار خلا عاطفی می‌شود. پس از آشنایی با ویولت این دختر مسیحی، او را به خانه‌اش دعوت می‌کند، اما با تماس فاطی فرارش با ویولت را کنسل می‌کند بدون این که ناراحت یا عصبانی بشود؛ پس هنوز دلش با فاطی است ولی اگر برای ایجاد رابطه با دیگران تلاش می‌کند فقط به دلیل پر کردن یک خلا عاطفی‌ست، رضا یک مرد است با دنیایی از تنهایی اما کسی را ندارد که برایش دردل کند. رضا از اول تا انتهای فیلم شخصیتی ثابت دارد؛ شوخ‌طبع است، تنهایی و انزوایش را دوست دارد و تلاشی برای تغییر نمی‌کند. آدم‌های این فیلم هنرمند و روشنفکرند؛ کتاب می‌خوانند، می‌نویسند، شعر می‌گویند، به راحتی عاشق می‌شوند و به راحتی دل می‌برند. اغلب تماشاگران نمی‌توانند با چنین شخصیت‌هایی ارتباط برقرار کنند زیرا این‌ها آدم‌های معمولی جامعه ما نیستند

فیلمی درباره تقابل و تناقض

«رضا» نگاهی شفاف و صریح است به جامعه در حال گذار از سنت به مدرنیته ما که در آن هیچ‌کس نمی‌داند از زندگی چه می‌خواهد و بین دو دنیای سنتی و مدرن دست و پا می‌زند.

معتمدی در مورد فیلمش می‌گوید: «ایده این فیلم از جایی شروع شد که فکر کردم یک قصه عاشقانه بنویسم و فیلمی درباره یک عاشق بسازم، عاشق‌هایی که در طول تاریخ ادبیات و هنر داریم مربوط به گذشته هستند. می‌خواستم نشان دهم اگر یکی از آن‌ها در روزگار ما بودند زندگی‌شان و واکنش‌شان در مورد دوری از یار چه‌طور بود. در واقع این فیلم درباره عاشق‌های امروزی است.»

عشقی که معتمدی در فیلمش به تصویر کشیده البته بسیار ایده‌آلیستی است و ممکن است مخاطب آن را باور نکند. معتمدی چنین توضیح می‌دهد: «من این‌طور فکر نمی‌کنم، البته که ممکن است این‌طور هم باشد. فیلم «رضا» واقع‌گرایانه نیست و ادعا ندارد که معضل اجتماعی را حل کند. «رضا» یک قصه است همان‌طور که داستان‌های دیگر را باور می‌کنیم. این فیلم هم یک قصه دارد.

آدم‌های فیلم «رضا» هنرمند و روشنفکرند؛ کتاب می‌خوانند، می‌نویسند، شعر می‌گویند، به راحتی عاشق می‌شوند و به راحتی دل می‌برند. اغلب تماشاگران نمی‌توانند با چنین شخصیت‌هایی ارتباط برقرار کنند زیرا این‌ها آدم‌های معمولی جامعه ما نیستند

خبر

با موافقت شورای شهر و خانواده وی صورت می‌گیرد

نامگذاری خیابانی به نام جمشید مشایخی در تهران

با رای موافق اعضای شورای شهر تهران، خیابان «ج» در ولنجک تهران به نام مرحوم جمشید مشایخی تغییر یافت. در صد و سی و چهارمین جلسه شورای شهر تهران دو فوریت نامگذاری خیابانی در منطقه یک به نام جمشید مشایخی مطرح شد.

احمد مسجدجامعی در خصوص این طرح گفت: مرحوم مشایخی بسیار اهل فتوت و دستگیر مردم بود و در جهت کاهش آلام آنان کمک می‌کرد. وی افزود: خانواده آقای مشایخی هم موافق هستند که نام خیابان «جیم» در منطقه ۱ تهران را با نام مرحوم جمشید مشایخی نامگذاری کنیم. ایشان در همین خیابان زندگی می‌کردند و پیشنهاد این نامگذاری از سوی آقای ایرج راد مطرح شد. مرتضی الویری در مخالفت با دو فوریت این طرح گفت: این دو فوریت‌ها شأن شورا را پایین می‌آورد. وی گفت: این نوع کارها، به نوعی شائبه پوپولیستی را در ذهن ایجاد می‌کند، چرا که اگر دو فوریت مطرح نشود، مشکلی ایجاد نمی‌شود. در نهایت دو فوریت این طرح با ۱۳ موافق و یک مخالف به تصویب رسید.

دعوت ۳ فیلم و یک داور ایرانی به جشنواره اسپانیایی

مهدی رحمانی به‌عنوان داور جشنواره اسپانیایی «Imagineindia» انتخاب شد که میزبان دو فیلم بلند و یک فیلم کوتاه از سینمای ایران خواهد بود.

هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم «Imagineindia» فهرست هیأت داوران بخش مسابقه خود را در حالی اعلام کرد که نام مهدی رحمانی، فیلمساز ایرانی نیز در کنار داورانی از کشورهای اسپانیا، لهستان، ایران، روسیه، هند و قزاقستان دیده می‌شود.

مهدی رحمانی فیلم‌های سینمایی «دیگری»، «پنهان» و «برف» را در کارنامه خود دارد که موفق به حضور در جشنواره‌های متعدد داخلی و خارجی و کسب جوایزی شده‌اند. «کارت پرواز» آخرین ساخته او هنوز در ایران اکران نشده است.

جشنواره بین‌المللی فیلم «Imagineindia» هر ساله در شهر مادرید کشور اسپانیا برگزار می‌شود و میزبان فیلم‌هایی از سراسر جهان در بخش‌های مسابقه فیلم‌های بلند، مستند، کوتاه و نگاه به گذشته است.

امسال فیلم‌های سینمایی «روزهای نارنجی» ساخته آرش لاهوتی و «آپاندیس» ساخته حسین نمازی به نمایندگی از سینمای ایران در بخش مسابقه فیلم‌های بلند این جشنواره حضور دارند و فیلم «مانیکور» ساخته آرمان فیاض نیز در بخش فیلم‌های کوتاه این جشنواره نمایش خواهد داشت.

هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم «Imagineindia» از ۱۷ تا ۳۱ ماه می (۲۷ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد) در کشور اسپانیا برگزار خواهد شد.

یادداشت

نگاهی به فیلم «ژن خوک»؛

ماجرای ژن‌های خوبی که از موقعیت‌شان سوءاستفاده می‌کنند!

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

فیلم «ژن خوک» بر خلاف برخورداری از عنوان مسحور کننده و ایده نسبتا خلاقانه، چندان چنگی به دل نمی‌زند و بیشتر در ورطه شعارزدگی غوطه‌ور شده است. هیچ شخصیت‌پردازی در کاراکترهای فیلم صورت نگرفته بطوریکه مخاطب هیچ همزادپنداری‌ای با قهرمان‌های داستان نمی‌تواند داشته باشد و شخصیت‌های پا در هوا و دیالوگ‌های عجیب و غریب، تنها گوشه‌ای از ضعف فیلمنامه است که به شدت احساس می‌شود.

همانطور که از نام فیلم هویداست سوژه داستان مربوط به آقازاده‌هاست و مشخصا قرار است نگاهی انتقاد آمیز به این افراد و نحوه زندگی آنان داشته باشد. اما اثر چنان بی‌سروته و پراز اشتباه است که حتی نمی‌تواند حرف خود را به درستی بیان کند.

داستان فیلم درباره دو زندانی به نام عماد گربه و رضا کیشمیش است که بنا به دلایلی از زندان قرار می‌کنند. هر یک از این دو نفر دلایل شخصی خود را برای فرار از زندان دارند اما با پیشروی در داستان فیلم، تماشاگر متوجه می‌شود که سر رشته فرار این دو تن به یک آقازاده برمی‌گردد. به عبارتی این دو کاراکتر اصلی در دنیایی پر از ابهام به صورت بی‌هدف پرسه می‌زنند و مخاطب را نیز با انبوهی از ابهات و سوالات بی‌شمار روبرو می‌سازند.

درواقع می‌توان گفت ایده اصلی فیلم «ژن خوک» برمی‌گردد به ویدئویی که چندی پیش از یکی از آقازاده‌ها در فضای مجازی پخش شد که در آن به طبقه متوسط و ضعیف توهین شده بود. بنابراین این موضوع دست‌آویزی شده تا فیلم ژن خوک ساخته شود، از اینرو می‌توان «ژن خوک» را فیلم دغدغه‌مندی در نظر گرفت که پر از اعتراض، عصیان، پرخاش و تلخی است که متاسفانه در راستای انتقال این مفاهیم از توانش کافی برخوردار نبوده که نتوانسته در گیشه موفق عمل کند.

از منظر روانشناسی می‌توان گفت گویی کارگردان در نظر داشته در داستان خود این پیام را به مخاطب انتقال دهد که زشتی‌ها و پلیدی‌ها باید نمایان شوند؛ اما در به تصویر کشاندن این ایده نسبتا جالب چندان موفق نبوده است.

نکته حائز اهمیتی که از محتوای فیلم «ژن خوک» می‌توان برداشت شود اشاره به بحث فاصله طبقاتی است. در این فیلم دو سطح از زندگی به تصویر کشانده شده است؛ ابتدا زندگی آقازاده‌ای که به آدم‌ها نگاهی از بالا به پایین دارد؛ دوم طبقه‌ای که به دلیل فقر حاکم بر زندگی‌شان در برخی مواقع دست به خلاف نیز می‌زنند. یکی از نکات ارزنده و قابل تامل فیلم «ژن خوک» هم همین است که کارگردان برخلاف دیگر فیلم‌های ایرانی سعی نکرده فقر را به شکل قدیس‌وار به تصویر بکشد و بخواهد شعار دهد که فقیر بودن دارای مزیت‌های خوب و ارزشمندی است که به نوعی ثروتمندان از این تقدس بویی نبرده‌اند.

باتوجه به تحقیقات و پژوهش‌های روانشناسی می‌توان گفت فقر و فاصله طبقاتی زمینه‌ساز مناسبی برای پیدایش بسیاری از آسیب‌های اجتماعی است. فقر و وجود فاصله طبقاتی در اجتماع نه تنها بر کردار و رفتار افراد فقیر تأثیر منفی دارد، بلکه حتی بنیان‌های فکری و اعتقادی آنان را نیز مضطرب و لرزان می‌سازد. به دست آوردن درجات بالای فرهنگی، ورزشی، اقتصادی و... نیازمند حضور در طبقات بالا و یا متوسط رو به بالای جامعه است. همه ما خوب می‌دانیم در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که به خاطر عدم توسعه متوازن در بخش‌هایی از کشور، امکانات آموزشی، زمینه‌های فعالیت اقتصادی و وضعیت بهداشت فاصله زیادی با آنچه فرزندان برخی مسئولین در آن پرورش یافته‌اند دارد. چه بسا استعدادهای درخشان که زیر غبار فقر، فشارهای اقتصادی و عدم دسترسی مطلوب به آموزش با کیفیت دیده نشده‌اند و به دلیل مشکلات معیشتی و اقتشادی از ادامه دادن مسیر موفقیت خویش دلسرد شدند.

به همین دلیل باید متذکر شد ساخت فیلم‌هایی در حد شعارزدگی که تهی از بیان واقعیات است و تنها به بیان دیالوگ‌هایی فاقد معنا بسنده می‌کند نه با واقعیت سازگار است و نه در دنیا خریدار دارد و نه مبتنی با فرهنگ کشور ماست و فقط و فقط اندوه و رنج آدمی را بیشتر می‌کند.

شدت تلخ. فکر می‌کنم این فیلم با توجه به قصه اش که برای اولین بار سراغ ژن های برتر رفته، دغدغه مردم است و در اکران نوروز مورد استقبال مخاطبان واقع می‌شود.»